



اشاره:

حفظ حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان که از طریق ثبات قیمت‌ها در بازار و ایجاد تعادل در عرضه و تقاضای کل به دست می‌آید، می‌تواند سلامت اقتصادی جامعه را تضمین نماید و بستر مساعدی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی پایدار فراهم آورد.

کشورهای مختلف برای حفظ و حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، روش‌های گوناگونی را تجربه کرده‌اند تا به وسیله آن بتوانند بر فشارهای تورمی که تهدیدی جدی برای حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان است، غلبه نمایند. ارزیابی تجربیات کشورهای گوناگون در مهار تورم می‌تواند سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصاد کشور را در اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مناسب راهنمایی کند.

در گزارشی که به سفارش سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات از سوی مؤسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران با عنوان «تحلیل تاریخی از سیاست‌های قیمت‌گذاری و ارزیابی عملکرد آنها در دهه‌های اخیر در اقتصاد ایران» تهیه شده است، تجربه سیاست‌های کنترل قیمت در برخی از کشورها نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

با توجه به اهمیت این گزارش، چکیده این بخش برای خوانندگان گرامی نشریه «بررسی‌های بازرگانی» ارایه می‌گردد.

## تجربه برخی کشورها در زمینه تثبیت قیمت‌ها برای حفظ حقوق مصرف‌کنندگان و تعادل اقتصادی

## تجربه کشورهای در حال توسعه

در ابتدای این فصل از گزارش، تجربه کشورهای در حال توسعه مطرح شده است و تجربه روسیه پس از فروپاشی شوروی سابق، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است.

### روسیه:

اقتصاد روسیه در سال ۱۹۹۱ با مشکلات بسیاری مواجه شد که عمدتاً از مداخلات و حمایت‌های دولت، عدم تعادل‌های مالی، اختلال قیمت‌ها، تخصیص غیربهبینه منابع و فعالیت‌های سودجویانه ناشی می‌شود. از سوی دیگر روسیه با مشکلات عظیم بودجه نظامی مواجه بود و لذا کوچک نمودن حجم دولت و خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی از جمله ضروریات برای گسترش رقابت و ایجاد رشد اقتصادی بود.

آنچه که اصلاحات اقتصادی در روسیه را از سایر کشورها متمایز می‌سازد، تغییرات اساسی است که در اصلاح اقتصادی این کشور مورد توجه قرار گرفت. این اصلاحات منجر به خصوصی‌سازی، رونق خرده‌فروشی و ایجاد بنگاه‌هایی با مالکیت خصوصی گردید. از جمله تغییرات اساسی، آزادسازی تجاری و آزادسازی قیمت‌ها بوده است.

یکی از اولین اقدامات دولت در آغاز سال ۱۹۹۲ آزادسازی طیف وسیعی از قیمت‌ها بود. این آزادسازی همراه با شکسته شدن بنگاه‌های بزرگ دولتی به واحدهای کوچکتر و خصوصی همراه بود.

اصلاح قیمت‌ها در روسیه در مراحل مختلف اتخاذ شد. اصلاح قیمت‌های خرده‌فروشی در آوریل ۱۹۹۱ سهم قیمت‌های تثبیت‌شده را به ۵۵ درصد کاهش داد. برنامه‌های آزادسازی همچنان ادامه یافت و در ژانویه ۱۹۹۲ افزایش قیمت‌ها در روسیه از اروپای شرقی در دوران آزادسازی قیمت‌ها (سال ۹۱-۱۹۹۰) فزونی گرفت و قیمت‌ها به‌طور متوسط حدود ۳ تا ۴ برابر در ماه افزایش یافتند. جایگزینی مالیات بر ارزش افزوده معادل ۲۸ درصد به جای ۵ درصد مالیات بر فروش در ژانویه ۱۹۹۲ تا حدودی بازگوکننده علت تورم مذکور می‌باشد.

○ مشکلات اقتصادی روسیه در اوایل دهه ۱۹۹۰، عمدتاً از مداخلات و حمایت‌های دولت، فقدان تعادل مالی، اختلال قیمت‌ها، تخصیص غیربهبینه منابع و فعالیت‌های سودجویانه ناشی شد.

اصلاح قیمت‌های عمده‌فروشی که در ژانویه ۱۹۹۱ اتخاذ شد، بسیاری از قیمت‌های تثبیت‌شده را به قیمت‌های قراردادی تبدیل کرد. در دوم ژانویه ۱۹۹۲ با آزادسازی قیمت‌ها، ۸۰ درصد قیمت‌های عمده‌فروشی آزاد شدند، ولی همچنان قیمت برخی کالاها نظیر برق، سوخت، فلزات قیمتی و تعرفه‌های حمل و نقل ثابت باقی ماند. قیمت فرآورده‌های انرژی که نسبت به استانداردهای بین‌المللی در سطح بسیار پایینی بودند، در ژانویه ۱۹۹۲ حدود ۵ برابر افزایش یافت و در ماه‌های بعدی فروشندگان بنزین، گاز و سوخت قادر شدند سهم بیشتری از تولیدات را به قیمت‌های آزاد بفروشند.

از آنجا که شاخص قیمت تولیدکننده سریع‌تر از شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی در سال ۱۹۹۱ افزایش می‌یافت، میانگین وزنی این دو شاخص در پایان سال ۱۹۹۲ از رشد چشمگیری برخوردار شد، چنانکه شاخص قیمت‌ها در دسامبر ۱۹۹۰ را ۱۰۰ در نظر بگیریم، شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی به ۲۱۱۳ و شاخص قیمت تولیدکننده به ۷۱۰۶ در پایان سال ۱۹۹۲ افزایش یافت.

به هر حال یکی از اهداف اصلی که سیاست‌های آزادسازی قیمت‌ها دنبال می‌کرد، کاهش اختلال قیمت‌ها و بدین طریق حذف کمبودها و اتلاف‌های موجود بود. اصلاحات اتخاذ شده در حذف این کمبودها تا حدودی موفق بود، چرا که نسبت شاخص قیمت‌های بازاری به دولتی به سرعت برای بسیاری از محصولات (گوشت، تخم‌مرغ، شیر، کره، روغن نباتی و...) کاهش یافت. همچنین موجودی انبار در اولین ماه‌های سال ۱۹۹۲ به شدت افزایش یافت. به‌علاوه ترکیب تولیدات با توجه به تغییرات ایجاد شده در قیمت‌های نسبی تغییر یافت و تغییرات ایجاد شده در قیمت‌های نسبی تخصیص بهینه‌تر منابع را به دنبال داشت.

در واقع تورم روسیه و عدم موازنه در تراز پرداخت‌های این کشور نتیجه سیاست‌های اعتباری ناسازگار با ظرفیت‌های اقتصادی بود. برای حل این مشکلات به غیر از اتخاذ سیاست‌های اعتباری انقباضی و سیاست‌های مالی سازگار، راه حل دیگری وجود ندارد.

اما اقدامات اتخاذ شده در روسیه به‌منظور تثبیت اقتصادی در اوایل سال ۱۹۹۲ از اعتبار کافی برخوردار نبوده است. بنگاه‌های دولتی که با بدهی‌های عظیمی مواجه بودند و قادر به تطبیق خود با شرایط جدید اقتصادی نبودند، در انتظار کمک و مداخله دولت برای خروج از این وضعیت به‌سر می‌بردند و

درآمدی است. نرخ تورم و رشد دستمزدهای رسمی در روسیه در دوران انتقال، غالباً بیش از مقادیر پیش‌بینی شده توسط دولت می‌باشد. تا پایان سال ۱۹۹۲ دولت هنوز سیاست‌های درآمدی متکی بر مالیات را معرفی نکرده بود. اگرچه آزادسازی قیمت‌ها در ژانویه ۱۹۹۲ با دوسوم کاهش در دستمزدهای واقعی همراه بود، اما از ژوئن ۹۲، دستمزدهای واقعی با نرخ ۱۰ درصد در هر ماه افزایش یافت.

اما اینکه چگونه سیاست درآمدی موفق خواهد بود، باید گفت، سیاست‌های درآمدی صرفاً تکمیل سیاست‌های پولی و مالی بوده و هرگز نمی‌تواند به‌عنوان ابزار جایگزین مورد استفاده قرار گیرد. در واقع موفقیت سیاست‌های درآمدی بستگی به محدودیت‌های بودجه‌ای، سیاست‌های پولی و مالی اتخاذ شده و سیستم تأمین اجتماعی حاکم دارد. به لحاظ نظری، چنانچه سیاست‌های درآمدی با مالیات‌های بالاتر برای دستمزدهای بالاتر در روسیه به اجرا گذاشته می‌شد، مسئولین را در اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی انقباضی کمک می‌کرد.

مؤلف در نتیجه‌گیری این بحث آورده است، تجربه روسیه نشان می‌دهد که انتظارات تورمی از جمله علل اساسی در روند صعودی قیمت‌ها در دوران پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی در این کشور بوده است، ضمن آنکه ناسازگاری سیاست‌های اعتباری اتخاذ شده با ظرفیت‌های اقتصادی در تشدید روند تورمی مؤثر بوده است.

وی می‌افزاید: تجربه روسیه به‌عنوان یک کشور ناموفق از جنبه مهار تورم، نشانگر اهمیت اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی انقباضی در مهار تورم می‌باشد.

از سوی دیگر، از آنجا که سیاست‌های درآمدی در روسیه به‌عنوان ابزار جایگزینی و نه مکمل سیاست‌های پولی و مالی اتخاذ شده است، این سیاست از موفقیت و کارآیی لازم برخوردار نبوده است. به‌علاوه روشن نبودن حقوق مالکیت در این جمهوری منجر به آن شده که سرمایه‌گذاران چندان تمایلی به سرمایه‌گذاری نداشته باشند. لذا حذف موانع و مقررات دولتی در جهت گسترش پدیده خصوصی‌سازی به همراه سیاست‌های پولی و مالی انقباضی در موفقیت اصلاحات ایجاد شده، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

#### مکزیک:

در این قسمت ضمن بررسی تجربه مکزیک در خصوص

سیاست‌های پولی و مالی انبساطی این انتظارات را برآورده می‌نمود. لذا تجربه روسیه از تجربیات لهستان، چکاسلوواکی و بلغارستان کاملاً متمایز بود و روسیه تا آخر سال ۱۹۹۲ از تورم بسیار بالا برخوردار شد. در واقع یکی از شرایط موفقیت دولت در تثبیت اقتصادی، اعمال محدودیت‌های بودجه‌ای انقباضی و سخت است، در حالی که شواهد موجود در روسیه نشان می‌دهد که انبساط پولی و اعتباری و کسری مالی ایجاد شده در سال ۱۹۹۲ در نتیجه تصمیمات اتخاذ شده برای خنثی نمودن تأثیر تغییر قیمت‌های نسبی بر جریان وجود وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی ایجاد شده است.

لذا سخت‌تر نمودن محدودیت‌های بودجه‌ای بنگاه‌ها یکی از اقدامات لازم برای بازسازی اقتصاد و موفقیت اصلاحات اتخاذ شده محسوب می‌شود. از آنجا که سخت‌تر نمودن محدودیت‌های بودجه‌ای در عمل به معنای تعدیل رفتار بنگاه‌های اقتصادی به‌منظور مقابله با مشکلات مالی است، لذا محوری‌ترین برنامه اصلاحات باید به اصلاح بنگاه‌ها (خصوصی‌سازی) اختصاص یابد. اگر چه کمک‌های دولت برای کوچک کردن بنگاه‌های بزرگ ضروری است، ولی هر گونه کمکی در این ارتباط باید به‌دقت کنترل شود تا با اهداف کنترل تورم سازگار و در ایجاد انگیزه برای اصلاحات بعدی مؤثر باشد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، اعتبارات تخصیص یافته به بنگاه‌ها از طریق وزارت دارایی و بانک مرکزی بسیار بالا و حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود و اعتبارات اختصاص یافته بر مبنای شرایط اقتصادی صورت نگرفت و لذا نرخ تورم بالایی در این جمهوری به‌وقوع پیوست. در واقع در روسیه سیاست اعطاء مستقیم اعتبارات بانک مرکزی باید به‌سرعت تغییر می‌یافت تا نرخ تورم در این جمهوری کاهش یابد.

○ تجربه روسیه به‌عنوان یک کشور ناموفق از جنبه مهار تورم، اهمیت اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی انقباضی در مهار تورم را نشان می‌دهد. در حالی که سیاست‌های درآمدی باید مکمل سیاست‌های پولی و مالی باشد، نه جایگزین آنها.

موضوع حایز اهمیت دیگر در روسیه، سیاست‌های

به‌منظور بررسی نتایج برنامه تثبیت اقتصادی در مکزیک به بررسی شاخص قیمت‌ها در این کشور قبل و بعد از اجرای برنامه تثبیت اقتصادی می‌پردازیم.

ابتدایی‌ترین محور برنامه تثبیت اقتصادی مکزیک، کاهش قابل‌ملاحظه نرخ بهره‌های اسمی بود که بعدها کاهش تدریجی داشت. نکته درخور توجه این که نرخ‌های بهره اسمی بیش از نرخ تورم کاهش می‌یافت و این بدان معناست که در ۱۸ ماه آغاز اجرای برنامه تثبیت، بازده بدهی دولت از نرخ مثبتی برخوردار بود و نرخ تورم واقعی بیش از نرخ تورم انتظاری کاهش می‌یافت. وجود نرخ‌های بهره بالا در خلال سال‌های ۱۹۸۹-۹۳ بالاخص در سال ۱۹۹۲-۹۳ نشانگر اعمال سیاست خنثی‌سازی اثرات پولی به‌منظور ورود جریان بین‌المللی سرمایه می‌باشد. تجارت بین‌المللی مکزیک در خلال این دوران در اثر برنامه تثبیت اقتصادی و آزادسازی تجاری برانگیخته شد. همچنین در بخش تجارت خارجی ذخایر بین‌المللی افزایش و جریان ورود سرمایه به‌وجود آمد که عمدتاً ناشی از افزایش نرخ واقعی ارز بود (تا سال ۱۹۹۲ متوسط نرخ واقعی ارز نسبت به سال ۱۹۸۷، ۴۰ درصد افزایش ارزش داشت).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در خلال سال‌های ۱۹۸۴-۸۷ نرخ ارز و نرخ رشد عرضه پول، هیچ‌یک تأثیری در نرخ تورم نداشته‌اند. در دوران نظام ارزی تثبیت‌شده نرخ ارز نقش قابل‌ملاحظه‌ای بر نرخ تورم داشته است، اما در دوران نظام ارزی با محدوده خاص عرضه پول نقش قابل‌ملاحظه‌تری را در تعیین قیمت ایفا نموده است. بنابراین نظام ارزی با محدوده مشخص، لنگر اسمی منعطف‌تری نسبت به نظام ارزی تثبیت‌شده و یا نظام ارزی خزنده می‌باشد. \*

بررسی تجربه کشور مکزیک می‌تواند به عنوان یک کشور موفق در جهت تحقق هدف کنترل قیمت‌ها مورد توجه قرار گیرد. چرا که با اجرای برنامه تثبیت اقتصادی این کشور موفق شد نرخ تورم ۱۴۰ درصدی در آغاز برنامه در اکتبر ۱۹۸۷ را به رقم ۲۰ درصد تا پایان سال ۱۹۸۹ کاهش دهد.

نکته حایز اهمیت در برنامه تثبیت مذکور در مراحل اول، محور قرار گرفتن دستمزدهای اسمی به جای لنگر نرخ ارز بود. اما با گذشت زمان، برنامه مذکور به وضعیت سنتی‌تری تبدیل شد که در آن تعدیل مالی و لنگر نرخ ارز از اجزاء اساسی بودند. تحول در بخش مالی با کاهش هزینه‌ها و افزایش مالیات‌ها همراه بود. از دیگر ویژگی‌های این برنامه، برانگیختن

برنامه کنترل قیمت‌ها در خلال سال‌های ۹۲-۱۹۸۷ به تشریح برنامه تثبیت اقتصادی در این کشور می‌پردازیم.

در سال ۱۹۸۷ نرخ تورم در اقتصاد مکزیک تشدید شده و سیاست‌های اقتصادی که در سال‌های ۸۷-۱۹۸۲ به‌منظور مقابله با بحران بدهی‌ها اتخاذ شده بودند. در تثبیت قیمت‌ها مؤثر واقع نگردید. در واقع نرخ تورم به دلیل سیاست‌های اعتباری انبساطی که در جهت تأمین کسری‌های مالی اتخاذ می‌شد روبه‌افزایش بود. مضافاً اینکه سیاست تثبیت نرخ ارز واقعی که به‌منظور مقابله با اثرات بحران بدهی‌ها اتخاذ می‌شد، روند تورمی موجود را تشدید می‌کرد و بدین لحاظ در نوامبر سال ۱۹۸۷ مسؤولین اقتصادی زمینه را برای اجرای برنامه کلان اقتصادی از طریق افزایش حداقل دستمزدها، کاهش ارزش پزو و افزایش قیمت برخی کالاهای اساسی ایجاد کردند. با گذشت زمان و حذف تدریجی کنترل قیمت‌ها و دستمزدها، برنامه تثبیت به حالت سنتی‌تری تبدیل شد که در آن برنامه، تعدیل مالی و لنگر نرخ ارز از اجزاء اساسی بودند.

○ کشورهای موفق در مهار تورم، غالباً از سیاست‌های مالی انقباضی و فعال تبعیت نمودند و از بعد درآمدی، اقدام به اصلاح نظام مالیاتی، کاستن از میزان معافیت‌های مالیاتی و ساده‌سازی و شاخص‌مند نمودن نظام مالیاتی نمودند.

در واقع سیاست‌گزاران اقتصادی عمدتاً متوجه سیاست‌های مالی شده و سیاست‌های پولی حالت انفعالی‌تری به خود گرفت. این تحول در بخش مالی اقتصاد با کاهش هزینه‌های دولت و افزایش مالیات‌ها همراه بود. به دنبال برنامه تعدیل مالی و آغاز برنامه زمان‌بندی مجدد بدهی‌های خارجی در سال ۱۹۸۹، دورنمای موفقیت‌آمیز برنامه تثبیت اقتصادی مشاهده شد.

همچنین اقدامات ساختاری دیگری نظیر آزادسازی تجاری آغاز شد. خصوصی‌سازی شرکت‌ها و انحصارات دولتی و بانک‌های تجاری از دیگر اقدامات اتخاذ شده بود. همچنین آزادسازی بخش مالی و مقررات‌زدایی بخش‌هایی نظیر کشاورزی و حمل‌ونقل از دیگر اقدامات اتخاذ شده بودند که در موفقیت رفرم اقتصادی مؤثر واقع شدند.

آزادسازی تجاری بود که با جریان ورود سرمایه به کشور همراه شد.

در عین حال بررسی نظام ارزی در کشور نشان می‌دهد که لنگر نرخ ارز به‌عنوان یکی از لنگرهای اسمی در برنامه تثبیت اقتصادی مکزیک حایز اهمیت خاصی بوده است، چرا که نرخ تورم در دوران نظام ارزی تثبیت شده در مقایسه با نظام شناور مدیریت شده قبل از اجرای اصلاحات، به نصف کاهش یافته است و این کاهش در دوران نظام ارزی با محدوده مشخص بیشتری بوده است.

### خلاصه و نتیجه‌گیری:

بررسی تجارب کشورهای مختلف در ارتباط با سیاست‌های قیمت‌گذاری بیانگر نکات جالب توجه و درخور تعمقی است که می‌تواند مسؤولین اقتصادی و سیاست‌گزاران را در انتخاب سیاست‌های مناسب و بسترسازی‌های اقتصادی به‌منظور مقابله با تورم یاری نماید.

در واقع بررسی علل موفقیت یا شکست سیاست‌های کنترل قیمت، جایگاه سیاست‌های پولی و مالی در این ارتباط، نظام ارزی، اقدامات تکمیلی و غیره، از جمله مواردی هستند که باید در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی همواره مدنظر قرار گیرند.

برخی از این کشورها در اجرای سیاست‌های مهار تورم بسیار موفق بوده و گروه دیگر از موفقیت چندانی برخوردار نبوده‌اند. مسلماً سیاست‌های پولی و مالی و ارزی اتخاذ شده از جایگاه کاملاً متمایزی برخوردار بوده است. کشورهای موفق غالباً از سیاست‌های مالی انقباضی و فعال تبعیت نموده‌اند. از بعد درآمدی، اقدام به اصلاح نظام مالیاتی از طریق افزایش نرخ‌های مالیاتی، کاستن از میزان معافیت‌ها و استثناءهای مالیاتی، ساده‌سازی نظام مالیاتی و شاخص‌مند نمودن آن نموده‌اند.

از بعد مخارج و هزینه‌های دولت، این گروه کشورها عمدتاً درصدد کاستن از مخارج و هزینه‌های نظامی، کاستن از حجم یارانه‌های اختصاص یافته به کالاهای اساسی (جایگزینی یارانه‌های مستقیم به جای غیرمستقیم) تغییر در ترکیب مخارج دولت در جهت افزایش مخارج عمرانی و آموزش نیروی انسانی بوده‌اند. مجموعه سیاست‌های اتخاذ شده در ارتباط با کاستن از حجم مخارج و افزایش درآمدها منجر به آن شده که نسبت به کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی در این گروه کشورها از

روند نزولی مطلوبی برخوردار شود.

در ارتباط با سیاست‌های پولی، سیاست پولی انقباضی شدید در کشورهای موفق به اجراء گذاشته شده و حجم اعتبارات بانکی به بخش دولتی در حد نسبتاً باثباتی حفظ شده است. در واقع رشد عرضه پول در این کشورها در سطح خاصی تثبیت شده و غالباً افزایش نرخ بهره سیستم بانکی، جزئی از برنامه تثبیت اقتصادی تلقی شده که منجر به افزایش تقاضای پول و کاهش سرعت گردش پول گردیده است که خود در تعدیل انتظارات تورمی مؤثر بوده است.

اما در عین حال برنامه‌های موفق مقابله با تورم، برنامه‌هایی بوده‌اند که از سیاست‌های تکمیلی دیگری نیز بهره‌مند شده‌اند. استفاده از نظام ارزی تثبیت شده یا کاهش ارزش پول ملی به میزان کمتر از نرخ تورم، سیاست‌های درآمدی مناسب و کنترل قیمت‌ها در مقاطع خاص، از آن جمله می‌باشد.

در بسیاری از کشورها (به‌خصوص کشورهای در حال گذار) استفاده از لنگر نرخ ارز نسبت به ابزارهای پولی از کارایی بیشتری برخوردار بوده است. خصوصاً در کشورهایی که نرخ تورم کاملاً متأثر از نرخ ارز بوده، استفاده از این لنگر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

○ در کشورهای موفق در مهار تورم، سیاست‌های پولی انقباضی شدید اتخاذ شده و حجم اعتبارات بانکی به بخش دولتی در حد نسبتاً باثباتی حفظ شد. با افزایش نرخ بهره، تقاضای پولی افزایش و سرعت گردش پول کاهش پیدا کرد که در تعدیل انتظارات تورمی مؤثر بود.

در واقع یک برنامه تثبیت اقتصادی موفق متکی بر نرخ ارز باید به دو سیاست زیر به‌طور همزمان توجه داشته باشد: اولاً سیاست‌های درآمدی به‌گونه‌ای طراحی شود که نرخ افزایش دستمزدهای اسمی را کاهش دهد (مگر در شرایطی که انتظارات تورمی بسیار سریع عمل کرده باشد)، ثانیاً سیاست پولی داخلی باید سازگار با نظام ارزی باشد، انتظارات مربوط به کاهش ارزش پول باید با افزایش نرخ بهره داخلی خنثی شود و این به مفهوم آن است که سیاست‌های مالی نباید به‌طور مستقل

طراحی شوند.

را در خلال دوران اعمال آن به‌همراه داشته است، اما در بلندمدت بسیار مخاطره‌آمیز و بی‌نتیجه بوده است. چرا که هر چه دوران کنترل طولانی‌تر شده است، قیمت‌ها از وضعیت تعادلی خود دورتر شده‌اند. در واقع هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی با سیاست‌های کنترل قیمت از جمله شرایط لازم برای موفقیت این گونه سیاست‌ها تلقی می‌شوند.

همچنین تجربه روسیه به‌عنوان یک کشور ناموفق از جنبه مهار تورم، نشانگر اهمیت اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی انقباضی به‌منظور مهار تورم می‌باشد. در واقع اختصاص تسهیلات اعتباری به بنگاه‌های دولتی بدون توجه به مسأله کارآیی، منجر به بروز کسری‌های مالی فزاینده‌ای در این جمهوری شده است که حتی سیاست‌های درآمدی نیز قادر به خنثی‌سازی تأثیر افزایش قیمت‌ها در این کشور نبوده است.

نکته درخور توجه دیگر، استفاده از هر نوع کنترل مستقیم قیمت به دلیل عدم کارآیی این ابزار غیرمجاز شناخته شده است. مهم‌ترین ویژگی‌های اصلاحات مالیاتی، حذف استثناءها و معافیت‌های مالیاتی، جایگزینی مالیات بر فروش با نرخ یکسان مالیات بر ارزش افزوده و یکسان‌سازی مالیات بر درآمد شرکت‌هاست. در عین حال سیاست‌های پولی انقباضی شدید، محور برنامه‌های تثبیت می‌باشد.

در مجموع، یکی از علل عمده در موفقیت برنامه تثبیت اقتصادی در کشورهای موفق، اتخاذ سیاست‌های مالی مناسب به‌منظور کنترل کسری بودجه بوده است و اتکا به برنامه‌های کنترل مستقیم قیمت‌ها و دستمزدها به‌تنهایی قادر به کنترل تورم نخواهد بود، مگر آن که سیاست‌های پولی و مالی مناسب برای کاهش نرخ تورم اتخاذ شود. در واقع سیاست‌های درآمدی، جایگزینی برای سیاست مالی انقباضی محسوب نمی‌شوند. در عین حال که استفاده از نظام ارزی تثبیت‌شده و اصلاح نظام مالیاتی در اکثر کشورها در کنترل نرخ تورم مؤثر بوده است.

البته ممکن است نظام ارزی برنامه تثبیت اقتصادی بدون همراهی سیاست‌های درآمدی طراحی شود، در چنین وضعیتی ممکن است اقتصاد دچار وضعیت رکود گردد. اما این برنامه بدون ایجاد تعادل در وضعیت مالی دولت قابل اجرا نخواهد بود. در چنین حالتی سعی در تثبیت نرخ ارز صرفاً منجر به تعادل تراز پرداخت‌ها خواهد شد.

امروزه تجربه کشورهای موفق در برنامه‌های کنترلی نشان داده است که تثبیت نرخ تورم، مستلزم نظم مالی دولت می‌باشد. در حالی که در مورد نقش نرخ ارز به‌عنوان ابزاری برای کنترل تورم، چندان اتفاق نظر وجود ندارد.

**○ برنامه‌های موفق مقابله با تورم، برنامه‌هایی بودند که از سیاست‌های تکمیلی دیگری نیز بهره‌مند شده‌اند، مانند استفاده از نظام ارزی تثبیت‌شده یا کاهش ارزش پول ملی به میزان کمتر از نرخ تورم، سیاست‌های درآمدی مناسب و کنترل قیمت‌ها در مقاطع خاص زمانی.**

مسأله حایز اهمیت دیگر در برنامه‌های موفق تثبیت اقتصادی، اعتبار سیاست‌های دولت در ذهنیت عامه مردم می‌باشد. در واقع چنانچه سیاست‌ها، قوانین و مقررات وضع شده در بخش‌های مختلف پولی، ارزی و مالی دچار تغییرات ناگهانی باشند، ذهنیت عامه مردم نسبت به سیاست‌های اعمال شده دچار نوعی توهم خواهد شد و کارآیی سیاست‌های کنترلی را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

اما نکته قابل توجه دیگر در تجربه کشورهای موفق در برنامه تثبیت اقتصادی، مسأله زمان‌بندی مجدد بدهی‌ها و کسب اعتبار بین‌المللی در جهت اخذ وام‌های خارجی از بازارهای بین‌المللی می‌باشد. به‌نظر می‌رسد اکثر کشورهای موفق در برنامه تثبیت قادر بوده‌اند مبالغ قابل توجهی وام از کشورهای خارجی دریافت نمایند و با زمان‌بندی مجدد بدهی‌ها بر مشکل بحران تراز پرداخت‌ها فایق آیند.

از سویی دیگر، تجربه کشورهای نظیر ایالات متحده و برزیل در دوران پس از جنگ نشان می‌دهد که اعمال سیاست‌های کنترل مستقیم قیمت‌ها، اگرچه منافع کوتاه‌مدتی

